

اسم من نورمن دیوید ادواردز است...

اما همه به من می‌گویند «**نودل**».

گاهی وقت‌ها به دردمس می‌افتم، چون کارها  
را می‌گذارم برای بعد.

نه این‌که نخواهم کارهایم را انجام دهم، نه.  
فقط زمانش را خودم انتخاب می‌کنم.

نودل این کار را بکن.

نودل آن کار را بکن.

لطفاً **همین الان** انجامش بده.

باید به گربه غذا بدهی!

گاهی ترجیح می‌دهم...

که کارهای دیگری بکنم.

بعداً به این کارها هم می‌رسم

و به گربه هم غذا می‌دهم!



# انواع شعر

جشن شعر چهارشنبه

روز دوشنبه خانم معلم انواع  
شعر را درس داد؛ من که اصلاً  
از شعر خوشم نمی‌آید!







شنبه شب بعد از تمرین فوتبال، یادم افتاد که باید شعر بگویم.  
اما آن موقع حوصله‌اش را نداشتم، برای همین تصمیم گرفتم شعر  
گفتن را بگذارم برای بعد و به جایش، یکشنبه دوتا شعر بگویم.

**مگر نوشتن دوتا شعر چقدر زحمت دارد؟**

فقط کافی بود که اسمم را روی برگه بنویسم  
و چند کلمه درباره‌ی خودم. باید تصمیم می‌گرفتم  
که شعرم را با اسم نودل بگویم یا نورمن ...

تازه، تلویزیون داشت قسمت جدید  
فیلم هیولای سبز را نشان می‌داد که  
قبلاً ندیده بودم.



«نودل، همه‌ی مشق‌هایت را بنویس و یادت نرود که حمام هم بروی.  
لباس فوتبالت را هم بگذار توی سبد، و لطفاً زباله‌ها را هم ببر بیرون.  
راستی، یادت باشد به راجر هم غذا بدهی.»

«باشه مامان... چند دقیقه‌ی دیگر همه‌ی این کارها را می‌کنم.»

